

بازدارندگی اسرائیل و استراتژی حزب...*

جواد شعر باف *

تهاجم اسرائیل به خاک همسایگانش، واقعه‌ای است که طی ۵۰ سال اخیر، به طور مکرر رخ داده است. به دلیل ماهیت تجاوزکارانه و توسعه طلبانه این رژیم، کشورهای منطقه متحمل هزینه‌های مادی و انسانی فراوانی شده‌اند. آنها برای مقابله با خوی جنگ طلبانه این رژیم، مسیرهای متعددی را آزمودند. تل‌آویو نیز برای بسط سلطه خویش بر منطقه، علاوه بر تقویت بنیه تهاجمی کوشید تا از هر ابزاری برای مواجهه با اعراب و کشورهای اسلامی بهره‌جوید. او برای حفظ برتری خویش و اعمال سیاستهای مطلوبش در منطقه از در اختیار گرفتن سلاحهای غیرمتعارف و کشتار جمعی، برای بالابردن هزینه حمله به اسرائیل نیز چشم پوشی نکرد. بازدارندگی اسرائیل نتایج خود را بتدریج نمایان کرد و اعراب، بناچار همزیستی اجباری با رژیم اشغالگر را پذیرفتند. تنها یک بازیگر تن به قواعد این بازی نداد و نتایج تحمیلی این نظریه را نپذیرفت. مقاله حاضر به بررسی نظری علل پیروزی حزب با... و شکست نظریه بازدارندگی می‌پردازد:

طرح نظریه‌های مختلف در رشته‌های متعدد دانش بشری عموماً خاستگاه اندیشگی خاصی دارد. براساس فلسفه و تفکر خاصی در روانشناسی، نظریه‌های فروید طرح و در

* دانشجوی دکترای علوم سیاسی

اندک زمانی رایج می‌شود و با ظهور یک نظریه جدید، دوران افول اندیشه قدیمی آغاز می‌گردد. در نجوم، فلسفه، ریاضیات و سایر رشته‌های مختلف اندیشه و تفکر، این پویایی‌ها، ظهور و افول اندیشه‌ها و «گفتمان‌ها» به روشنی قابل رویت است. زمانی اندیشه حاکم بر ریاضیات، فیزیک و نجوم مبتنی بر آموزه‌های کوپرنیکی است و هنگامی که این دکتترین به اوج خویش رسیده است، بتدریج گذشت زمان و انباشت تدریجی اندیشه و بروز شکافها و خلاهایی که با گفتمان مسلط ناهمگون و ناهمساز است، در سلطه تفکر و گفتمان غالب رخنه به وجود می‌آورد و به نوعی انقلاب علمی رخ می‌دهد و آنگاه است که گفتمان نیوتنی ظاهر می‌شود. (۱) همین گردش فلسفی-فکری بار دیگر ظاهر می‌شود، اوج می‌گیرد و بروز ناکارآمدیهای آن نظریه در عرصه عمل، جای خویش را به گفتمان انیشتنی می‌سپارد.

قافله تفکر و اندیشه بشری اگر چه دوایر متحدالمرکزی را طی می‌کند، اما بی هیچ تردیدی می‌توان حکم کرد که مسیر آن رو به کمال و تکامل است. طبیعی است که در سیر اندیشه، همه حوزه‌های تفکر بر مدار چنین دایره‌ای می‌گردند و در فضا و گفتمان آن معنا می‌یابند.

روابط بین‌الملل و نظریه‌های مطرح در آن نیز همین روال را طی می‌کند. بر اساس آموزه‌های فکری-فلسفی، تحولات دانش بشری، حوادث جاری، پیشرفتهای تکنولوژیک و دهها عامل دیگر، گاه برای حل و فصل مشکلات موجود، تبیین شرایط جاری، دستیابی به راههای برون‌شداز تنگناها و بحرانها یا تشریح وقایع با تکیه بر مبانی اندیشگی خاص، نظریه‌ای طرح و آموزه‌ای جدید عرضه می‌شود. (۲) اینکه چرا چنین می‌شود و چگونه دکتترینی طرح می‌شود، مخاطبان خویش را می‌یابد، در تحلیل شرایط جاری و روز توفیق می‌یابد و مدتی سلطه خویش را بر حوادث و تبیین چگونگی وقوع، دوام و ختم آنها حفظ می‌کند، روایت طولانی دیگری می‌طلبد که بیشتر در حوزه فلسفه دانش و

اندیشه سیاسی می‌گنجد. آنچه در این بحث بدان اشاره خواهد شد آموزه بازدارندگی و تبیین آن در محیط خاورمیانه و سنجش نظریه در روابط رژیم صهیونیستی و همسایگانش بویژه میزان انطباق آن با تحولات این منطقه است.

اگر چه نظریه‌های سیاسی را می‌توان به دو بخش عمده نظریه‌های مبتنی بر واقعیات موجود (سابق بر عمل) و نظریه‌های غیرمبتنی بر واقعیات موجود (مسیوق به عمل) تقسیم کرد، اما در عرصه روابط بین‌الملل عموماً نظریه‌ها مسبق به عمل هستند. به عبارت دیگر تحولات خاصی رخ می‌دهند و آن‌گاه نظریه پرداز برای تبیین وقوع و چگونگی رخدادها، دست به تجزیه و تحلیل می‌زند، مدل مفهومی درست می‌کند، آنها را در قالب چارچوب تئوریک می‌ریزد و نظریه‌اش را بر اساس واقعیات موجود و به منظور تشریح آن، عرضه می‌کند. نظریه بازدارندگی* نیز یکی از همین گونه تئوری‌هاست. به عبارت دیگر طرفداران این نظریه، پس از ناکارآمدی و ناتوانایی تبیین نظریه «موازنه قدرت»** میان دو ابرقدرت و آشکار شدن ضعف‌های این آموزه در تبیین وقایع و روابط موجود میان آن دو، دست به کار تدوین نظریه دیگری زدند تا آن نقایص را نداشته باشد. این نظریه بازدارندگی نامیده شد و هدفش تبیین واضح و روشن این نکته بود که از درون آن موازنه - که بعدها موازنه وحشت نام گرفت - پدیده‌ای در حال شکل‌گیری است که به گونه دیگری روابط میان دو ابرقدرت را تشریح می‌کند. منطوق این نظریه آن بود که بر اساس فن‌آوری پیشرفته و فوق‌مدرن تسلیحات نظامی، طرفین از تهدید نظامی به گونه‌ای صریح و ملموس برای ترساندن رقیب از دست زدن به حمله نظامی استفاده می‌کردند. به عبارت دیگر این نظریه می‌کوشید با نشان دادن افزایش هزینه‌های خطر حمله به طرف مقابل، بر

* Deterrence Theory

** Balance of Power Theory

محاسبات استراتژیک رقیب تأثیر بگذارد، به گونه‌ای که رقیب خود و به دلیل هراس از عواقب حمله و پاسخ‌های متقابل، خویشتنداری نشان دهد و با محاسبه و ملاحظه تبعات این درگیری خود را کمی عقب‌تر از خطوط قرمز بکشد. (۳) به این ترتیب طرفین نزاع با محاسبه عقلانی وضعیت موجود، درمی‌یافتند که درگیری با حریفی که قدرت پاسخگویی بیشتری نسبت به آنها دارد، مقرون به صرفه نیست و افزایش چشمگیر چنین هزینه‌هایی برای یک طرف، بخودی خود مانع از تهاجم و درگیری می‌شد.

در مجموع می‌توان از این نظریه چنین استنباط کرد که محاسبه، ملاحظه سود و زیان و در یک کلام خردگرایی تصمیم‌گیرندگان و واقع‌بینی آنان، موقعیتی به وجود می‌آورد که نه تنها طرفین تمایلی به درگیری نشان نمی‌دهند، بلکه چنانچه تهدید ارزشهای طرف مقابل به اندازه کافی بزرگ باشد، بازیگری که قصد تهاجم و برهم زدن وضع موجود را دارد، برای حفظ بقای خود مجبور می‌شود از بدیل‌های دیگری به جای تهاجم استفاده کند. به بیان رساتر، نفس پیش‌بینی نتایج و گستردگی هزینه‌هایی که صرف دستیابی به آن هدف می‌شود، پیشاپیش بر رفتار بازیگران اثر می‌گذارد و آنها را به سراغ بدیل‌های دیگری می‌فرستد. هنگامی که او با چند رقیب یا بازیگر مستقل برای دستیابی به یک ارزش مورد نزاع با یکدیگر به مقابله برمی‌خیزند نخستین کاری که انجام می‌دهند، محاسبه سود و زیان حاصل از درگیری است. سود را (سطح و عمق دستیابی به آن ارزش، محروم کردن رقیب از دستیابی به آن و هزینه‌های اجمالی آن را) با ضرر (احتمال عدم دستیابی یا گستردگی هزینه‌ها یا عدم توانایی مقابله با اقدامات رقیب و...) می‌سنجد و آن گاه بر مبنای داده‌های موجود تصمیم‌گیری می‌کند. (۴) اگر رقیب از این مرحله نتوانسته باشد هزینه‌های اقدام یک‌جانبه را برای طرف مقابل بالا ببرد، احتمال درگیری به حداقل خود خواهد رسید. تنها در یک صورت برای «دستیابی به آرمانها و ارزشهای حیاتی و نه صرفاً منافع ملی» یک طرف ممکن است این محاسبات را نادیده انگارد و دشمن را در یک قمار و ریسک

خطرناک، غافلگیر کند یا شکست دهد و به خواسته خویش دست یابد.

این نکته مهم از بحث بازدارندگی تازمانی که هنری کیسینجر مباحث روانشناسانه ناشی از پذیرش یا عدم پذیرش روانی تهدید را در این نظریه وارد نکرده بود، مغفول مانده بود. وی به این مسأله مهم اشاره می کند که صرف داشتن قدرت نظامی برتر و تفوق عده و عده نظامی برای بازدارندگی کفایت نمی کند، بلکه عامل روانشناختی قبول یا عدم پذیرش این برتری است که در حفظ و استمرار سیاست بازدارندگی تأثیر تام دارد. به نظر کیسینجر در غیر این صورت و در حالتی که حریف برتری رقیب را نپذیرد، بازدارندگی از اساس ناکارآمد خواهد شد. (۵) آنچه در منطقه خاورمیانه و بویژه طی یک سال اخیر در این منطقه رخ داد، حاکی از آن است که اعراب، عموماً این سیاست را تا مدت‌های مدید نمی پذیرفتند. وقوع جنگ‌های پیاپی در منطقه حاکی از آن بود که آنها به هیچ وجه معتقد به برتری نظامی اسرائیل نبودند. شکست‌های متعدد و عوامل مختلف دیگر که در خلال بحث بدان اشاره خواهد شد، به آنها نشان داد که چاره‌ای جز پذیرش برتری اسرائیل ندارند. عواقب حملات متعدد و محاسبه هزینه‌های هنگفت به آنها نشان داد که به منظور پیشگیری از خسارت‌های عظیم، چاره‌ای جز پذیرش و نهایتاً همزیستی ناخواسته و تحمیلی با این رژیم جدید ندارند. تنها یک بازیگر بود که دفاع نیابتی از حاکمیت ملی را پذیرفت و در شرایط ضعف حکومت مرکزی و در راستای دستیابی به آرمان‌های ملی و دفاع از حاکمیت نقض شده خویش همزیستی اجباری را نپذیرفت و تفوق اسرائیل را به چالش کشید و با تکیه بر استراتژی خاص و تاکتیک‌های ویژه توانست از این ریسک سربلند بیرون آید. آنها روزنه آسیب‌پذیری * حریف را یافتند و با تکیه همزمان بر منافع ملی و آرمان‌های دینی که نقش و پشتوانه عظیم و مؤثری در این درگیری داشت - این کشور را از یکی از مناطق اشغالی

* Achilles Heel

بیرون رانند.

بحث بازدارندگی اساساً به روابط دو ابرقدرت اشاره دارد و عمدتاً مبتنی بر روابط میان دولتهاست، اما می‌توان با تسامح این نظریه را در مورد نوع روابط اسرائیل و لبنان نیز در نظر گرفت. اگر چه یک گروه مسلح و نهضت آزادیبخش را نمی‌توان در روابط بین‌الملل معادل یک دولت فرض کرد، اما به دلیل این که به دفاع از حاکمیت ملی خویش برخاسته و وظایفی را که دولت از عهده انجام آن بر نیامده - در حفظ و گسترش حاکمیت ملی - با شجاعت به انجام رساند، می‌توان دفاع نیابتی آنها را در قالب این نظریه گنجانده. افزون بر این، چارچوب حرکت حزب...، مورد توافق دولت لبنان بود و از بدو پیدایش تا زمان پیروزی، نه در داخل و نه در خارج از لبنان، کسی در مشروعیت فعالیت‌های این گروه شک نکرد. اگر چه تفاوت‌های فراوانی میان عملکرد یک جنبش آزادیبخش با یک دولت وجود دارد، اما در تعامل با اسرائیل، حزب... را می‌توان نماد اراده ملی برای دفع تجاوز و اوج خواست یک دولت برای احقاق حقوق خویش قلمداد کرد. به عبارت دیگر لبنان از تحركات این بازیگر مدد می‌جست تا قدرت بازدارندگی اسرائیل را به حداقل ممکن برساند. تفصیل این بحث در ادامه مقاله خواهد آمد.

در این بخش، نخست مؤلفه‌ها و مفروضات بازدارندگی به اجمال ذکر می‌شود و سپس ضمن تلاش برای انطباق این مفاهیم با واقعیات موجود در منطقه، به تلاش اعراب برای برقراری توازن با رژیم صهیونیستی اشاره می‌شود. سپس در بخش وجود بدیل‌های مختلف، گزینه‌های جایگزین طرح و مورد بحث قرار می‌گیرد و در نهایت علل پذیرش همزیستی و پذیرش امر واقع توسط آنها تجزیه و تحلیل می‌شود. بخش‌هایی به خصوصیات و ویژگی‌های تنها بازیگری که تن به پذیرش وضعیت موجود نداد و توانست از غلبه گفتمان بازدارندگی خارج شود و آنچه را که سایر بازیگران از دستیابی بدان محروم مانده‌اند، به دست آورد، اختصاص می‌یابد.

اما نخست باید به مفروضه‌های بازدارندگی اشاره کرد. برای تحقق بازدارندگی شرایط و مفروضات متعددی در نظر گرفته‌اند. از اهم این مفروضه‌ها می‌توان موارد زیر را برشمرد:

- دریافت اطلاعات کافی و دقیق از برتری مطلق (نسبی) حریف

- وجود بازیگران مختلف (حداقل دو بازیگر)

- توان محاسبه منطقی و تصمیم‌گیری معقول

- گزینه‌های مختلف و متعدد برای تصمیم‌گیری

- هزینه‌های هنگفت مقابله

- توان تأثیرگذاری مطلق سلاح اتمی در معادلات بین طرفین.

اطلاعات کافی و دقیق از برتری حریف

یکی از مفروضات اساسی بازدارندگی، فهم دقیق و کافی از توانایی‌ها و امکانات حریف است. در این زمینه اعراب طی سالهای نخست، از میزان توانایی‌های بالقوه و بالفعل دشمن چندان اطلاعاتی نداشتند. (۶) پیدایش سریع حاکمیت جدید، محوبی سابقه یک ملت - کشور از جغرافیای منطقه، عدم وقوف کامل به تحولات در حال وقوع منطقه و ناآگاهی از حمایت‌های جدی و آشکار و پنهان غرب از این پدیده نوظهور، سبب شد تا در مراحل ابتدایی، از شناخت این مولود جدید و ویژگی‌های آن درمانند. ناهماهنگی کشورهای عربی در مواجهه با دولت جدید، کارکرد تعریف نشده جمع‌آوری اطلاعات پنهان و سری از دشمن جدید و نوپدید برای نهادهای اطلاعاتی و امنیتی عرب منطقه، غافلگیر شدن عموم دولتهای منطقه در مقابل حوادث و انگیزه مضاعف و انسجام قومی صهیونیست‌ها در مبارزه با اعراب و دلایل متعدد دیگر سبب شد تا اطلاعات وافی و کافی در اختیار آنان قرار نگیرد. (۷)

همچنین تلاشهای آرمانگرایانه اعراب برای مقابله با دشمن صهیونیستی و اعتماد به نفس عمیقی که انسجام عربی در آنها به وجود آورده بود، سبب شد تا فارغ از همه داده‌های قابل اعتماد و غیر قابل اعتماد، به طور مکرر به جنگ رژیم صهیونیستی بروند و متأسفانه در طی تمامی جنگها - چه آنها که خود شروع کرده یا رژیم صهیونیستی پیشدستی کرده بود - شکست بخورند. (۸) به نظر می‌رسد دستیابی به آمار و ارقام دقیق هزینه‌های نظامی اسرائیل و کمکهای نظامی که این کشور از بلوک غرب دریافت می‌کرد، و قوف و اشراف بر توانایی‌های متعارف و غیر متعارف اسرائیل و از همه مهمتر پذیرش برتری این کشور در زمینه تولید و فن آوری سلاحهای هسته‌ای، بتدریج اعراب را به این باور سوق داد که چاره‌ای جز پذیرش این میهمان ناخواسته و تحمل همزیستی با وی را ندارند. آنها دریافتند که گاه مجموع هزینه‌های نظامی کشورهای خط مقدم نیز با هزینه‌های نظامی اسرائیل برابری نمی‌کند و لذا پس از یک دوره وقوع مسابقه تسلیحاتی دریافتند که از عهده رقابت با این کشور بر نمی‌آیند. (۹)

از سوی دیگر تلاشهای مختلف رژیم صهیونیستی، از ابتدای تأسیس برای دستیابی به فن آوری تهیه و تولید سلاح هسته‌ای، کم و بیش اعراب را به این اندیشه واداشته بود که در مورد صحت و سقم این اخبار - که مبتنی بر برخی واقعیات بود - مطالبی را به دست آورند. از اواخر دهه ۶۰ و بویژه پس از جنگ ۱۹۶۷ بود که اعراب دریافتند تلاش رژیم صهیونیستی برای دستیابی به سلاح اتمی، کوششی جدی و البته با پشتوانه است. جدی و مستمر به این دلیل که مهمترین راز بقای دولت جدید در آن نهفته است و با پشتوانه بدان علت که حامیان مقتدری در غرب (آمریکا و در این زمینه خاص فرانسه) از تلاشهای معطوف به هدف دستیابی به فن آوری هسته‌ای این رژیم حمایت می‌کنند. (۱۰) افشای مکان نیروگاههای هسته‌ای اسرائیل در «دیمونا» و طرحهای اتمی این کشور توسط یکی از دانشمندان اسرائیلی به نام «موردخای وانونو» در دهه هشتاد اگر چه مطلب

جنگال برانگیزی برای روزنامه‌ها و مردم بود، اما برای مقامات سیاسی و نظامی کشورهای منطقه موضوع جدیدی را فاش نمی‌کرد. در دهه نود و پایان قرن بیستم، دیگر هر ناظر سیاسی منطقه نیز می‌توانست تفوق نسبی رژیم صهیونیستی در عرصه فعالیت‌های متعارف نظامی و تفوق مطلق این کشور در حوزه فعالیت‌های غیرمتعارف (تسلیمات کشتار جمعی) را با مراجعه به کتابها و آمار و مستندات موجود دریابد. (۱۱) همین دو گزینه برای اعراب که از جنگ و شکست‌های مکرر خسته شده بودند کافی بود تا تن به تسلیم در برابر حوادث جاری بدهند و در ابتدای دهه نود مذاکره با رژیم صهیونیستی را بپذیرند.

وجود بازیگران مختلف (حداقل دو بازیگر)

از دیگر مفروضات سیاست بازدارندگی، وجود حداقل دو بازیگر مختلف در عرصه رقابت و رویارویی است. در پی اعلام تأسیس رژیم صهیونیستی، بازیگران مختلفی به میدان آمدند تا با حریف تازه نفس به مقابله برخیزند. فلسطینی‌ها اگر چه در ابتدا متشکل نبودند، اما نخستین بازیگرانی بودند که در مقابل حملات حریف ایستادگی کردند. اردن، سوریه، مصر و لبنان و در مرحله بعد عراق و سایر کشورهای عربی هر یک به فراخور توان، قدرت و تهدیدی که از جانب این دولت جدید متوجه خود می‌دیدند، بازیگران دیگری بودند که به ترتیب وارد صحنه درگیری با دشمن شدند.

گذشت زمان، نه تنها از دامنه خصومت میان آنها نکاست، بلکه طی سه دهه موجب شد، منطقه شاهد چند جنگ تمام عیار باشد. (۱۲) ابتکار عمل هر یک از بازیگران، تفوق نسبی یکی بر دیگری (دیگران)، کسب حمایت‌های مادی و سیاسی از جانب یکی از ابرقدرتها و دلایل مختلف و متعدد دیگر، سبب می‌شد تا گاه یکی به دیگری حمله کند.

حمایت بازیگران فرمانطقه‌ای از این روند خود حدیث مفصل دیگری می‌طلبد. اینکه چگونه آمریکا، فرانسه و انگلیس از یکسو به حمایت همه‌جانبه از رژیم صهیونیستی

می‌پرداختند و سیل کمک‌های خود را به سمت این دولت جدید روانه می‌ساختند و در مواقع اضطراری با زدن پله‌های هوایی سریعاً به کمک اسرائیل می‌شتافتند خود می‌تواند موضوع یک کتاب گردد. (۱۳) از سوی ابرقدرت دیگر نیز همین روال در جریان بود و شوروی می‌کوشید با کمک به دولتهای هوادار سیاست خود در منطقه، به ایجاد توازن و تعادل میان خود و رقیبش (آمریکا) بپردازد. نقش و دخالت هر دو ابرقدرت و تأثیر آنها بر روابط خصمانه طرفین تا قبل از شروع مذاکرات مادرید در دهه ۱۹۹۰ در کتابهای مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. (۱۴)

توان محاسبه منطقی و تصمیم‌گیری معقول

از دیگر لوازم بازدارندگی، توان محاسبه منطقی و اخذ تصمیم معقول و بر اساس تأمل و تدقیق است. اگر ساختار دمکراتیک را در اخذ تصمیمات معقول و منطقی نقش آفرین قلمداد کنیم، بسیاری از دولتهای منطقه فاقد چنین ویژگی‌هایی بوده‌اند. عموم دولتها دارای حاکمانی توتالیتر و ساختاری استبدادی بودند که به حاکم اجازه می‌داد آنچه صلاح می‌داند عمل کند. در عین حال برآیند این تصمیم‌گیریهای مبتنی بر ساختار سنتی موجود را نمی‌توان تصمیماتی نامعقول تلقی کرد. ظرف زمانی خاص چند دهه گذشته این اجازه را نمی‌دهد که با پیشداوری، عموم تصمیم‌گیرها را بویژه تصمیمات خاصی که منطقه را به سوی جنگ سوق می‌داد - غیر منطقی و نامعقول جلوه دهیم. مروری مختصر بر کتابهایی که توسط برخی تصمیم‌گیرندگان سیاسی به چاپ رسیده نشان می‌دهد که گاه برای اخذ تصمیم در مورد شروع جنگ، آتش بس، مذاکره، امتیازهای رد و بدل شده و دهها مورد ریز و درشت دیگر، تا چه اندازه مباحث مورد تأمل و تدقیق قرار می‌گرفته است. (۱۵) بنابراین علی‌رغم وجود ساختارهای سنتی، روند تصمیم‌گیری و برآیند تعاملات درونی هیأت حاکمه در هر دو طرف، بر اساس محاسبه و ملاحظات دقیق و متعددی بوده است.

یک رهبر فره‌مند در مصر (جمال عبدالناصر) یک پادشاه جوان و ماجراجو در اردن (ملک حسین)، یک کشور ضعیف و فاقد حاکمیت مرکزی مقتدر که در تحولات منطقه بیشتر تابع نظر دیگران بود (لبنان)، یک حکومت طرفدار بلوک شرق که از دهه هفتاد به مدت سه دهه رهبری آن را یک نظامی مقتدر به دست گرفت (حافظ اسد)، عمده بازیگران منطقه عربی بودند. در طرف مقابل نیز یک دولت تهاجمی که در اختیار نسل اول مهاجران صهیونیست قرار گرفته بود با رهبرانی نظامی و به شدت جنگ طلب وجود داشت. (۱۶) حاصل و برآیند وجود چنین رهبران و چنان اوضاع و احوال متشنجی بروز جنگ‌های متعدد و درگیریهایی شمار بود. تعامل میان شرایط حاد و اوضاع و احوال پیچیده سالهای ۵۰ به بعد و وجود رهبرانی با خصوصیات سابق بدون شک بر نوع تصمیم‌گیریهای سیاسی منطقه تأثیر می‌گذاشت.

گزینه‌های مختلف و متعدد برای تصمیم‌گیری

اعراب گزینه‌های مختلف و متفاوتی برای تصمیم‌گیری داشتند. آنها نخست به منطقی‌ترین شکل مقابله با رژیم صهیونیستی روی آوردند. جنگ با دولت نو پدید اشغالگر به منظور حل سریع، اگر چه هزینه‌های هنگفتی در برداشت، اما مناسبترین راه حل می‌نمود. جنگ‌های پیاپی سالهای ۱۹۴۸، ۱۹۴۹، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷، ۱۹۷۳ حاکی از این نکته بود که اعراب به جنگ به عنوان یک گزینه قابل توجه برای تحمیل خواسته‌های خود به طرف مقابل و وادار کردن این موجود نوظهور و اشغالگر به تمکین در برابر حقوق بین‌الملل می‌اندیشند.

گرایش شدید هر دو طرف به خرید جنگ‌افزار و پر کردن انبارها و زرادخانه‌ها از سلاح‌های ساخت هر دو ابرقدرت، مسابقه تسلیحاتی و وحشتناکی را در منطقه به وجود آورد که دامنه تأثیرات آن حتی پس از پذیرش تفوق اسرائیل و بازدارندگی آن نیز همچنان ادامه

دارد. اگر چه شکستهای مختلف اعراب از رژیم صهیونیستی، در گرایش شدید آنان به مسابقه تسلیحاتی بی تأثیر نبود، اما از نقش بازیگران فرامنطقه‌ای در این رابطه نیز نباید غافل بود. در پرتو حمایت‌های هر دو ابرقدرت بود که منطقه خاور میانه به زرادخانه سلاح‌های متعارف و غیرمتعارف تبدیل شد. (۱۷)

گزینه سوم، پس از جنگ و ایجاد موازنه نظامی، نگاه اعراب به سازمان ملل و جلب حمایت‌های این سازمان در مقابله با تحرکات و تهاجمات گسترده رژیم صهیونیستی و تلاش این کشور برای تسلط بر منطقه بود. آنها می‌کوشیدند تا یک سپر حمایتی گسترده‌تری در مقابل روند غیر قابل پیشگیری سلطه رژیم صهیونیستی بر منطقه به دست آورند. در این عرصه علی‌رغم پذیرش ناکارآمدی سازمان ملل در حل مشکل خاور میانه، آنها توانستند مصوبات قابل توجهی در محکومیت اقدامات اسرائیل به دست آورند. اما طرفین منازعه به خوبی می‌دانستند که این مصوبات و دخالت سازمان ملل و تحریک جامعه جهانی به واکنش فعال و جدی‌تر حتی در بهترین شرایط بی‌طرفی نیز نمی‌تواند مانع مهمی برای صهیونیستها محسوب گردد.

تلاش برای شکل فلسطینیان و تأسیس سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) یکی دیگر از گزینه‌ها بود. در گیریهای چریکی، حملات مختلف پارتیزانی به قصد فرسایشی کردن جنگ و افزایش هزینه‌های انسانی اشغال سرزمین فلسطین از دیگر گزینه‌ها برای مقابله با اشغالگری و سلطه اسرائیل بود. تبلیغات شدید علیه فعالیت‌های ساف و تروریست جلوه دادن رهبران آنها، محدود کردن اقدامات عملیاتی ساف، ترور شخصیت‌های بارز و مبارز فلسطینی در اقصی نقاط جهان، برنامه‌ریزی برای سرکوب فلسطینی‌ها در اردن، اخراج فلسطینی‌ها از لبنان و نهایتاً درگیر کردن آنان در مذاکرات سازش و تحمیل خواسته‌های اسرائیل و بالاخره پذیرش رژیم صهیونیستی به عنوان یک امر واقع و قبول همزیستی تحمیلی با آن، سرنوشت این گزینه را نیز با ناکامی مواجه کرد.

هزینه های هنگفت مقابله و توان تأثیر گذاری مطلق سلاح های اتمی

جنگ های متعدد اعراب با رژیم صهیونیستی، هزینه های هنگفت انسانی و مادی برای هر دو طرف داشت. (۱۸) با توجه به استظهار دولت نوپدید به بلوک غرب و تأمین نیاز مندی های اولیه آن توسط غرب بویژه آمریکا، سر جمع هزینه های مادی برای اسرائیل چندان نمودی نداشت. با توجه به تفوق نظامی این کشور و با تکیه بر توان اطلاعاتی و حملات غافلگیرانه ای که انجام می داد، رژیم اشغالگر تلفات زیادی به طرف مقابل وارد می آورد. در همین حال، پوشش های متعددی برای حمایت از نظامیان و غیر نظامیان خویش در برابر حملات مقابله به مثل اعراب به وجود می آورد که در مجموع تلفات کمتری بر صهیونیستها وارد می آمد. اما در مقابل حجم تلفات و هزینه های مادی طرف مقابل بسیار سنگین بود. با توجه به اقتصاد ضعیف، نابرابری در امور نظامی، فقدان انسجام و عدم وجود منابع مالی هنگفت و حمایت ضعیف شوروی، قدرت مقابله به مثل طرف عرب به حداقل خود می رسید و در مقابل هزینه های آن به حداکثر ممکن بالغ می شد.

طرح بحث تملک سلاح های غیر متعارف کشتار جمعی بویژه انتقال فن آوری هسته ای به طور قطع در نوع تنظیم روابط اعراب و اسرائیل مؤثر بود. تجربه تلخ شکست در عرصه نبردهای متعارف و تحمل هزینه های مادی و معنوی هنگفت در مقابله با رژیم صهیونیستی، بالا جبار آنان را وادار می داشت تا نسبت به ادامه روند خصمانه موجود تجدید نظر کنند. بی گمان هیچ یک از دولتهای عربی توان برابری با «نیروی اتمی اسرائیل» را نداشتند. هزینه های غیر قابل تصور چنین درگیری نیز به آنان اجازه نمی داد تا در یک نبرد نابرابر به مصاف دشمن اشغالگر بروند. عراق، تنها دولتی که گام های مهمی در راه دستیابی به سلاح اتمی برداشته بود، به طور غافلگیرانه مورد تهاجم اسرائیل قرار گرفت و برنامه های اتمی این کشور برای مدتهای مدید به تأخیر افتاد. بمباران نیروگاه اوزیراک عراق، آخرین مرحله تکمیل طرح بازدارندگی در منطقه بود. (۱۹)

در ابتدای دهه هشتاد رژیم صهیونیستی، سرمست از پیروزیهای متعدد و پی‌درپی که در عرصه‌های مختلف به دست آورده بود، گام دیگری برای بسط سلطه خویش در منطقه برداشت. بهانه حملات چریک‌های فلسطینی به مناطقی در شمال اسرائیل، دستاویز مناسبی برای حمله به لبنان و اشغال خاک این کشور بود. اگر چه عنوان تهاجم اسرائیل به لبنان «صلح برای جلیله» بود، اما در واقع نیاز اسرائیل به معرزه‌مینهای بیشتر، سرمستی از قدرت بازدارندگی خویش، حمایت، سکوت یا برخورد منفعل جامعه جهانی، مبنای اشغال لبنان بود. اسرائیل به یقین می‌دانست که اعراب به دلایل پیش گفته حاضر نیستند بار دیگر به مقابله با رژیم صهیونیستی برخیزند و بنابراین، با کمترین دغدغه خیال، فلسطینی‌ها را از لبنان اخراج و بخش‌های مهمی از خاک این کشور را اشغال کرد. (۲۰) همان گونه که پیش‌بینی می‌شد، اعراب واکنش قهرآمیزی از خویش نشان ندادند و تنها از طریق تریبون‌های سازمان ملل و از راه دور به محکوم کردن اقدامات رژیم صهیونیستی یا نشان دادن چنگ و دندان اکتفا کردند.

نظامیان و سیاستمداران رژیم صهیونیستی در محاسبه سود و زیان اشغال لبنان، جز در یک مورد همه نکات را در نظر گرفته بودند. تنها موردی که در محاسبات آنان بدان توجه جدی و ویژه‌ای مبذول نشده بود، پیدایش یک بازیگر نوین در منطقه بود که توانست طی کمتر از دو دهه، بی‌توجه به همه موارد رتزی رژیم صهیونیستی و بی‌اعتنا به سیاست بازدارندگی حاکم بر منطقه، ابهت این رژیم را در هم بشکند و آنچه دولتهای عرب از دستیابی بدان محروم مانده بودند، با عزت و شرف به دست آورد. اگر تهاجم اسرائیل به لبنان و اشغال این کشور رانقطه اوج پذیرش بازدارندگی تلقی کنیم، یقیناً خروج ارتش اشغالگر و مزدورانش از جنوب لبنان را باید نقطه عطفی در ناکامی تئوری بازدارندگی قلمداد کرد.

چنانکه پیشتر ذکر شد نظریه بازدارندگی اساساً بر دو ستون مهم استوار است. نخست

خردگرایی تصمیم‌گیرندگان و محاسبه عقلانی سود و زیان حاصل از مقابله جدی؛ دوم وجود بدیهه‌های مختلف در راستای پیشبرد اهداف سیاست خارجی برای دولت‌های عرب منطقه. تهدیدات رژیم صهیونیستی به گونه‌ای بود که هیچ‌یک از بازیگران منطقه برای حفظ بقای خود، حاضر به قبول خطرات بالای مقابله با اسرائیل نبودند و ترجیح می‌دادند وضع موجود، -اگر چه ناعادلانه- همان گونه که هست باقی بماند و اوضاع از این که هست بدتر نشود. این عامل، محور اساسی تعامل اجباری با اسرائیل قرار گرفته بود. تنها بازیگری که پس از تهاجم اسرائیل به لبنان پای به عرصه نهاد و به نیابت از آرمان و اراده ملی، اشغالگران را به مبارز، طلبید و سیاست بازدارندگی اسرائیل را به چالش کشید، عنصر نوظهور «حزب‌ا...» و مقاومت اسلامی در لبنان بود. حزب‌ا... بدون توجه به «تهدید کیفر آمیز» که محور بازدارندگی تلقی می‌شود و فارغ از این نکته که بازدارندگی اسرائیل، قدرت عمل وی را ممکن است محدود نماید، پا به عرصه عمل نهاد. مقاومت اسلامی نشان داد که به عنوان یک بازیگر -صرف نظر از استقلال یا وابستگی- می‌تواند به گونه‌ای عمل نماید که نه تنها در مقابله جدی و در رویارویی واقعی با حریف، ارزشهای از دست رفته خویش را باز پس گیرد، بلکه فارغ از هیمنه و قدرت نظامی غیرمتعارف دشمن، او را از اراضی اشغالی اخراج کند.

در تحلیل علل شکست این نظریه و چگونگی تفوق حزب‌ا... بر نیروهای اشغالگر، دلایل و عوامل زیادی را می‌توان برشمرد. از جمله می‌توان به بهره‌گیری حزب‌ا... از حمایت‌های افکار عمومی جهانیان در دفاع از خویش استناد نمود و می‌توان فعالیت‌های مقاومت اسلامی را در چارچوب اقدامات یک نهضت آزادیبخش قرار داد. این امکان وجود دارد که نقش حزب‌ا... را به عنوان یک بازیگر نیابتی و غیرمستقل ارزیابی کرد. نیز می‌توان حملات فرسایشی و استمرار جنگ‌های پارتیزانی و تهدید مناطق مسکونی شمال اسرائیل را به عنوان اهرم فشاری مناسب و برگ برنده‌ای ارزشمند تلقی کرد که اسرائیل را به خروج

از گرداب لبنان، مجبور کرده باشد. می‌توان شناخت دقیق از اوضاع و احوال جاری منطقه، جلب حمایت افکار عمومی، شناخت نقاط ضعف حریف و رهبری فرهمند و... را نیز در نظر گرفت. بر این عوامل شاید بتوان چندین عامل ریز و درشت دیگر را نیز افزود، اما اگر چه موارد ذکر شده را می‌توان مهم و اساسی برشمرد، اما این همه، تنها برای در هم شکستن هیمنه اسرائیل کافی نبود.

در ناکافی بودن دلایل فوق می‌توان به برخی موارد نقض اشاره کرد. از آن جمله می‌توان بیان کرد که ایران و سوریه هر دو از بازیگران مختلفی در منطقه حمایت می‌کردند که هیچ یک نتوانست توفیق چشمگیری در حیطه عمل خود همانند حزب ا... به دست آورد (حمایت سوریه از امل و حمایت ایران از برخی گروه‌های افغان). حملات فرسایشی، عملیات‌های مقطعی و تهدید مناطق مسکونی شمال اسرائیل نیز همچنان باقی است و در شرایط کنونی، آسیب‌پذیری اسرائیل بیشتر از پیش شده است. تلقی نهضت آزادیبخش بودن حزب ا... نیز صرفاً می‌توانست در جلب افکار عمومی و مشروعیت اقداماتش مؤثر باشد و این دو در «تقویت قوا و انگیزه» مبارزان تأثیر داشت، نه در کسب پیروزی و به عبارت دیگر شرط لازم فعالیتها و نه شرط کافی^۱ بود. رهبری مقتدر نهضت مقاومت نیز در یک اقدام تروریستی به شهادت رسید و قدرت بسیج جانشین وی، به مرور زمان تقویت شد. (۲۱) حملات ایذایی و عملیات‌های مختلف نیز واکنش‌های مقطعی بود و در دراز مدت نمی‌توانست قدرت بلامنازع رژیم اشغالگر را به تحلیل ببرد و او را وادار به عقب‌نشینی کند. در تحلیل علت شکست این تئوری و علل تفوق حزب ا... دو نکته مهم قابل توجه است.

نخست تکیه بیش از حد بر عنصر عقلانیت (آنهم از نوع ابزاری) ممکن است راهزن اندیشه شود. «هالستی» در تحلیل علل ناکارآمدی تئوری باردارندگی در تبیین شرایط جاری روابط بین‌الملل معتقد بود اعتماد بیش از اندازه بر «محاسبه» صرف تصمیم‌گیرندگان دو طرف، بدون در نظر گرفتن نوع ارزشهای مورد تنازع یا به خطر افتاده،

خطاست. (۲۲) از نظر او موقعیت و اهمیت «ارزش به خطر افتاده» نقش بسیار مؤثری در اتخاذ تصمیم طرف مقابل دارد. گاه برای برخی بازیگران، از دست دادن سرزمین در قبال جلوگیری از افزایش تلفات انسانی و خسارات گسترده مالی قابل تحمل تر است و گاه برای یک بازیگر دیگر، نه تنها موضوع اشغال سرزمین اهمیت حیاتی می‌یابد، بلکه به دلیل حیثیتی شدن موضوع و در خطر افتادن ارزشهای حیاتی (از منظر آن بازیگر) حاضر است دست به اقدامات تهورآمیز و کاملاً غیر قابل پیش‌بینی بزند. از نظر هالستی نقش مسائل ایدئولوژیک و ایثارگرانه و عوامل معنوی دینی و غیرمادی و حتی احساسات ملی، گاه چنان بر تصمیم‌گیریه‌ها غلبه پیدا می‌کند که امکان محاسبه را لااقل از یک طرف باز می‌ستاند و در نهایت این نظریه با شکست روبرو می‌شود. (۲۳)

نکته مهم دیگر در علل شکست این نظریه عدم تشخیص در ارزیابی تفوق سلاحهای غیرمتعارف یا ناتوانی دارنده این گونه سلاحها از کاربرد آن است. به محض اینکه حریف از بلوفهای سیاسی و نظامی طرف مقابل آگاه شود و بداند که او فاقد سلاحهای موردادعا می‌باشد، یاد ر بکارگیری آن سلاح‌ها به دلایل قطعی و مختلف ناتوان است، بازدارندگی فرو می‌ریزد و تهاجم آغاز می‌شود. به همین دلیل است که دولتها معمولاً می‌کوشند از دو طریق مختلف در تقویت قدرت بازدارندگی خود بکوشند و به حریف نیز این تلاش را نشان دهند.

الف: از طریق نمایش جنگ افزارها و افزایش قدرت تخریبی آنها در رژه‌ها، مانورها و ...
ب: از طریق بلوف سیاسی و وانمود به اینکه سلاحهای مخرب قوی تری نسبت به حریف در اختیار دارند.

منازعه میان دو دولت رقیب در مورد یک ارزش خاص، زمانی عینیت می‌یابد که برای یکی از دو طرف، مسجل شده باشد که قدرت تخریبی طرف مقابل، آن گونه که ادعا می‌کند نیست و موضوع مورد منازعه نیز ارزش تحمل خسارت قابل توجیه را دارد.

در مورد حزب ا...، اوضاع تقریباً هر دو شرط مذکور علل شروع، دوام و قوام مبارزه و سپس دلایل پیروزی را تبیین می‌کرد.

آنچه که هالستی در تشریح علل شکست بازدارندگی بیان می‌دارد و شلینگ* از آن با عنوان «چانه‌زنی خاموش» یاد می‌کند تا حدود زیادی در مورد حزب ا... لبنان صادق است. نکته مهمی که از نظر آن دو باید بدان توجه وافر شود، بحث عقلانیت ارزشی است. آن دو معتقدند با ورود این عامل، مبنای ارزیابی از محاسبه سود و زیان مادی خارج می‌شود و عامل دیگری که خاستگاه ارزش معنوی دارد و چندان با معیارهای مادی قابل سنجش نیست، وارد می‌شود. (۲۴) ورود این عامل قواعد بازی را بر هم می‌زند. یک طرف مبنای حرکت خویش را محاسبه عقلانی سود و زیان قرار می‌دهد و طرف دیگر با تکیه بر همین مبنا اما از منظری ارزشی و غیر کمی، به دفاع از آرمان و اصول خویش می‌پردازد. برای او در این عرصه شکست دشمن یا مرگ و شهادت، چندان تفاوتی نمی‌کند. برای او مباحث ارزشی دیگری مطرح می‌شود که فهم آن از طرق عادی و با محاسبات رایج متفاوت و بلکه در تضاد است.

نکته قابل توجه این که حزب ا... به خوبی می‌دانست که چه می‌خواهد. هدف روشن و واضح، آنان را در اخراج نیروهای اشغالگر همگام و منسجم کرده بود. افزون بر این آنان می‌دانستند که دشمن توان و امکان بهره‌گیری از سلاحهای کشتار جمعی و غیرمتعارف را ندارد. از سوی دیگر آنان بازیگران مستقلی بودند که به راحتی در میان مردم جای می‌گرفتند و رژیم صهیونیستی برای هدف قرار دادن آنان بناچار ملت لبنان را می‌بایست نشانه می‌رفت. آنها بخوبی حمایت افکار عمومی منطقه و جهان را به سوی خویش جلب کرده بودند و این برای آنها عقبه مطمئنی ایجاد می‌کرد که با تکیه بر آن می‌توانستند مشروعیت مبارزات خویش را تعمیق بخشند. از سوی دیگر به دلیل ماهیت غیردولتی که از

* Thomas Schelling

آن بر خوردار بودند، تبعات بر خورد و تهاجم آنان به نیروهای اسرائیل، چندان متوجه دولت مرکزی ضعیف نمی شد و اسرائیل نمی توانست این بازیگر نیابتی را با تکیه بر توان اتمی و قدرت بازدارندگی خویش کنترل کند. در این زمینه حزب... خود بار مسئولیت حملات خویش را با افتخار به دوش می کشید. پراکندگی این نیروها در سطح کشور و ممانعت‌های جهانی نیز مانع بکارگیری گسترده سلاحهای کشتار جمعی می شد. بنابراین اسرائیل نه می توانست و نه در صورت توانایی انجام حمله گسترده علیه حزب... - حمله با سلاحهای کشتار جمعی - خواست او جامه عمل می پوشید. بنابراین مهمترین محور و عامل بازدارندگی، به ابزاری ناکارآمد در دست مقامات اسرائیل تبدیل شده بود. این ابزار به وسیله ای مطلقاً غیر قابل محاسبه در تعامل دو طرف درآمد.

سایر دلایلی که برای پیروزی حزب... بر شمرده می شود، نظیر مردمی کردن مبارزه، استقلال عمل، پنهانکاری مفرط، وجود رهبران نظامی - سیاسی کارآمد، انسجام فوق العاده، بهره گیری از روشهای نوین جنگ چریکی و استفاده از عملیات روانی علیه مزدوران و... هر یک به سهم خویش مهم و در جای خود قابل تأمل است. (۲۵)

آنچه این نیروی اندک و «فئه قلیله» را برتری بخشید نه عده و عده نظامی، بلکه اعتماد راسخ آنان به درستی راه و مسیر انتخاب شده و اعتقاد عمیق آنان به پیروزی - در هر دو حالت شکست دشمن یا شهادت - بود. این اکسیر بود که این گروه کوچک را روئین تن کرد و با تکیه بر حمایت‌های الهی توانست اسطوره شکست ناپذیری اسرائیل را در هم شکند و همپای آن ختم دوران بازدارندگی و آغاز دوران جدید مبارزه را اعلام دارد. آنان با الهام از مایه های عمیق تفکر شیعه و با تکیه بر وعده های الهی در حمایت از مظلوم، فارغ از قواعد سیاسی مرسوم به میدان مبارزه با اسرائیل وارد شدند و از آنجا که در محاسبات عقلانی معطوف به ارزش آنان، شکست، سازش، همزیستی با اشغالگر، پذیرش امر واقع، یاس از مبارزه و طولانی شدن آن و فریب وعده های دشمن جایی نداشت، پیروز شدند.

یادداشتها

- ۱- کوهن، تصویر مناسبی از این انقلابها در عرصه علم به دست می‌دهد. برای آشنایی بیشتر ر. ک. کوهن توماس، ساختار انقلابهای علمی، ترجمه احمد آرام. (تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰)
- ۲- سروش عبدالکریم، درسهایی در فلسفه علم الاجتماع. (تهران: نشر نی، ۱۳۷۶). ص ۱۹۴.
- 3- Singer David. Deterrence. Arms Control, and Disarmament. (Ohio: Ohio State University, 1962). p. 20.
- ۴- سیف زاده حسین، نظریه پردازی در روابط بین الملل، مبانی و قباله‌های فکری. (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۶). ص ۱۸۱
- ۵- همان به نقل از:
- Kissinger Henry. Nuclear Weapon and Foreign Policy. (New York: Harper, 1957). p. 12.
- ۶- ملکوتیان، مصطفی. سیاست و حکومت در فلسطین اشغالی. پایان نامه کارشناسی ارشد. (تهران- دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۶).
- ۷- بلک بیان و بنی موریس، جنگهای نهانی اسرائیل، ترجمه جمشید زنگنه. (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲). ص ۱۰۸
- ۸- چامسکی، نوام. مثلث سرنوشت: آمریکا، اسرائیل و فلسطینی‌ها ترجمه هرمز همایون پور. (تهران: آگاه، ۱۳۶۹). صص ۹-۱۳۵.
- ۹- برای اطلاع بیشتر از روند نظامی‌گرایی و هزینه‌های نظامی رژیم صهیونیستی ر. ک. شعرباف جواد. ادوار نظامی‌گرایی در اسرائیل. روزنامه اطلاعات، شماره ۲۲۲۰۵، مورخ ۱۳۸۰/۳/۷.
- 10- Evron Yair, Israel's Nuclear Dilemma. (London: Rutledge, 1994). pp. 73- 75.
- ۱۱- برای اطلاع بیشتر می‌توان به سالنامه معتبر Sipri مراجعه کرد:
- Sipri (Stocholm International Peace Research Institute) Yearbook. 2000.
- 12- Edward Said, The question of palestine. (New York: Vintage Books, 1980). p 82.
- ۱۳- در جنگ ۱۹۷۳ آمریکا با برقراری یک پل هوایی از پایگاههای ناتو در اروپا به کمک اسرائیل که در حال شکست بود، شتافت. برای اطلاع بیشتر ر. ک.

Sheeham, Edward. *The Arabs, Israeli's, and Kissinger Secret history of American Diplomacy in Middle East.* (New York: Reader Press, (976). p112.

14- Freedman, Robert. *Moscow and the Middle East.* (West Point: Cambridge University Press, 1991). pp. 23- 24.

۱۵- مروری بر خاطرات چاپ شده طرفهای درگیر در جنگ از هر دو طرف نشان می‌دهد که روند تصمیم‌گیری گاه تا چه حد دشوار و با ملاحظات متعدد و مختلف همراه بوده است. به عنوان نمونه می‌توان از خاطرات پطرس غالی و حنان عسراوی که هر دو به نوعی درگیر در مذاکرات مهمترین مقامات اجرایی منطقه بوده‌اند، یاد کرد.

۱۶- گوشه‌هایی ناچیز از ماهیت جنگ طلبانه افراد و گروههای صهیونیست به ویژه در آغازین روزهای پیدایش اسرائیل در کتاب جنگهای نهانی اسرائیل ذکر شده است. یان بلک و بنی موریس. پیشین. صص ۵۷- ۹۰.

۱۷- ضمایم پیوست به نقل از کردزمن به خوبی گویای رقابت دو ابرقدرت در فروش تسلیحات به کشورهای منطقه می‌باشد.

Cordesman Anthony, *The Arab- Israeli Conventional Military Balance 2000.* (Washington: Center for Strategic and International Studies, 2000). pp. 8- 10.

۱۸- درایسدل و بلیک، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میرحیدر. (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰). ص ۳۹۸.

۱۹- بلک و بنی موریس، همان. صص ۴۰۸-۴۱۳.

۲۰- بال، جورج. خطا و خیانت در لبنان، ترجمه حسین ابوترابیان. (تهران: اطلاعات، ۱۳۶۶). مقدمه

۲۱- در ۱۷ فوریه ۱۹۹۲ سید عباس موسوی به همراه همسر و فرزند خردسالش در یک تهاجم تروریستی به شهادت رسیدند.

۲۲- سیف زاده، همان. ص ۱۸۳ به نقل از:

Holsti ole. *Crisis, Escalation and war.* (Montral: MCGILL Press 1972). pp. 8- 9.

۲۳- همان ص ۱۸۴.

۲۴- همان ص ۱۸۵.

۲۵- فضل الله، حسن. سقوط الوهم. (بیروت: دارالهادی، ۲۰۰۱) صص ۵-۱۰.

□ واردات سلاح از کشورهای مختلف طی سالهای ۱۹۷۲ تا ۱۹۹۶ (به میلیون دلار)

	۷۲	۷۳	۷۵	۷۶	۷۸	۷۹	۸۰	۸۲	۸۳	۸۵	۸۶	۸۷	۸۹	۹۰	۹۱	۹۳	۹۴	۹۶
لبنان	۲۰	۲۰	۱۰	۱۰	۲۰	۲۰		۵۰	۲۴۰	۴۰	۱۰	۱۱۰	۵	۱	۵	۱۰	۱۰	۴۰
اردن	۳۰	۶۰	۶۰	۱۸۰	۱۷۰	۱۰۰	۲۶۰	۱۱۰	۱۱۰	۶۲۵	۶۲۶	۵۲۵	۴۳۰	۱۵۰	۸۰	۴۰	۵۰	۱۱۰
سوریه	۲۸۰	۱۳۰	۳۸۰	۶۲۵	۱۲۰	۱۶۰	۳۲۰	۲۶۰	۳۵۰	۱۵۰	۱۱۰	۲۰۰	۱۱۰	۹۵۰	۸۰۰	۲۷۰	۵۰	۹۰
اسرائیل	۳۰۰	۲۳۰	۷۲۵	۹۷۵	۹۰۰	۴۸۰	۸۰۰	۹۲۵	۵۰۰	۱۰۰۰	۱۱۰۰	۲۲۰۰	۱۴۰۰	۱۴۰۰	۱۶۰۰	۱۶۰۰	۱۲۰۰	۹۲۵
مصر	۵۵۰	۸۵۰	۳۵۰	۱۵۰	۴۰۰	۶۲۵	۵۵۰	۲۱۰	۱۸۰	۱۴۰	۱۵۰	۲۰۰	۱۰۰	۱۳۰	۱۴۰	۱۹۰	۱۷۰	۱۸۰

Source: Adapted by Anthony H. Cordesman from Us Arms Control and Disarmament Agency, World Military Expenditures and Arms Transfers GPO, Washington, Various editions.

پرتال جامع علوم انسانی